

چالش های حقوق بین الملل معاصر در حمایت از حقوق زنان (مطالعه موردی: منطقه خاورمیانه)

پگاه صحبایی^۱، سید باقر میرعباسی^{۲*}

چکیده:

در عصر حاضر که زنان در کشورهای در حال توسعه به خصوص منطقه خاورمیانه علاوه بر خشونت و تبعیضی که قرن ها با آنها دست به گریبان بوده اند با گسترش جنگ های داخلی، رشد گروه های تروریستی و افراطی با معضلات جدیدتری روبرو شده اند که نگرانی جامعه بین المللی را نیز به همراه داشته است. علی رغم روند رو به رشد نشست ها، تصویب اسناد و قطعنامه های متعدد و اتخاذ تدابیر و ساز و کارهای نظارتی بین المللی در چارچوب سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری مستقل، گزارشات نقض بی رویه حقوق زنان در جهان تکان دهنده است. این موضوع به ویژه در جوامع سنتی همچون اغلب کشورهای خاورمیانه که خشونت و تبعیض به صورت آموزه های رفتاری و الگوهای جامعه پذیری از یک نسل به نسل دیگر منتقل گردیده و تحولات و تولید اندیشه های معاصر نیز نمی توانند به آسانی در هنجارهای مسلط بر آن اثر گذاشته و آن را دچار دگرگونی نمایند، تامل برانگیز است. در همین راستا ما شاهد تحول اسناد بین المللی با نگرش حمایتی، به سوی تصویب اسنادی که هدفشان اصلاح قوانین به نفع تحقق برابری و رفع انواع تبعیضات جنسیتی از زنان می باشند، هستیم. در حوزه حقوق بشر دوستانه نیز خصوصاً با توجه به روند دولت های متخاصم در دهه های اخیر مبنی بر استفاده از اشکال مختلف خشونت جنسی علیه زنان به عنوان یک تاکتیک نظامی، این ضرورت را ایجاب کرده است که اصلاحات و اقداماتی در چارچوب ساختارهای کنونی حفظ صلح و امنیت بین المللی با حمایت ویژه شورای امنیت سازمان ملل برای ارتقای مشارکت زنان در فرایند صلح و تبدیل وضعیت منفعل زنان به نقش فعال در مخاصمات صورت گیرد. هدف اصلی این تحقیق، بررسی عملکرد و سازوکارهای سازمان ملل در حمایت از حقوق زنان و همچنین چالشها و موانع احقاق حقوق زنان در کشورهای منطقه خاورمیانه است. تحقیق حاضر با استفاده از روش تحلیل توصیفی به بررسی این امر پرداخته است. بر اساس یافته های تحقیق، از مهمترین چالشهای حقوق بین الملل معاصر در حمایت از حقوق زنان در منطقه خاورمیانه میتوان به وجود ساختارهای جامعه شناختی سنتی و فرهنگ قومی-قبیله ای، حکومت های غیر دموکراتیک و اقتصاد دولتی و نفتی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: حقوق زنان، خاورمیانه، کنوانسیون های بین المللی، تبعیض و خشونت علیه زنان.

* دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین الملل، واحد بین الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mirabbasi@ut.ac.ir

مقدمه

اعمال خشونت و قوانین تبعیض آمیز علیه زنان از جمله مسائلی است که در چند دهه اخیر، به طور جدی مورد توجه بسیاری از نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است. وقوع مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد و اعمال خشونت‌های فراوان علیه هزاران زن و دختر، بر اهمیت موضوع افزوده است. اقدامات جامعه بین‌الملل در زمینه حمایت از حقوق زنان با در نظر داشتن اهدافی چون محو تبعیض علیه زنان و دختران، توانمندسازی زنان، تحقق برابری میان زنان و مردان، صلح و امنیت، مشارکت سیاسی زنان، و محو خشونت علیه زنان را می‌توان در قالب تاسیس نهادهای اجرایی، تصویب اسناد متعدد در قالب کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها و برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی مشاهده کرد. با این وجود همچنان حقوق زنان در مناطق مختلف جهان به ویژه در خاورمیانه نگران‌کننده است. واقعیت آن است که آنچه در این کشورها صورت می‌گیرد بیش از آنچه که متاثر از اسلام باشد، متاثر از فرهنگ، عادات، رسوم، سنتها و مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان است (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۴۷).

علاوه بر نابرابری‌های حاصل از ساختارهای مختلف اجتماعی، جامعه مسلمانان با برخی ناهماهنگی‌هایی روبروست که همگی ریشه در تعدد و تنوع سیستم‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، هویت‌های قومی - نژادی، منابع طبیعی در دسترس، فناوری‌های اقتصاد و سیر تاریخی آنان دارد. بررسی این موضوع هدف اصلی مقاله پیش‌روست. در این تحقیق تلاش می‌شود به بررسی این سوال پرداخته شود که موانع و چالش‌های اصلی حقوق بین‌الملل معاصر در حمایت از حقوق بنیادین زنان در منطقه خاورمیانه و آفریقا چیست؟

۱- بررسی اقدامات بین‌المللی در حمایت از زنان در چارچوب نظام حقوقی سازمان ملل متحد

زنان در دنیای معاصر علاوه بر معضلات سنتی که سال‌ها با آنها دست به گریبان هستند امروزه با گسترش جنگ‌ها، رشد گروه‌های تروریستی، فرایند جهانی شدن و پیشرفت تکنولوژی با معضلات جدی و جدیدتری را در عرصه بین‌المللی روبرو شده‌اند که همین امر باعث شده که امروزه هر موضوعی که در دستور کار جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد، به موضوع زنان نیز بپردازد. سازمان ملل متحد طی قریب به ۷۰ سال فعالیت خود در عرصه بین‌المللی نقشی بسیار پررنگی در ارتقای حقوق زنان در سطح بین‌المللی داشته است، اگرچه نمی‌توان از مشکلات عملکردی و انتقادی که سازمان با آن مواجه است؛ غافل شد ولی نگاه به این سازمان باید نگاهی حکیمانه باشد. اقدامات جامعه بین‌المللی در حمایت از زنان در برابر خشونت و تبعیض را می‌بایست در دو حوزه

صلح و جنگ مورد ارزیابی قرار داد.

۱-۱- ارزیابی تحولات در تبیین و تدوین هنجارها و مقررات مرتبط با حقوق زنان در اسناد حقوق بشر

با عنایت به اینکه بسیاری از موارد خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران به صورت سنتی اعمال می شده است، بسیاری از اقدامات اولیه سازمان ملل در جهت ممنوعیت و محکوم نمودن اینگونه اعمال صورت گرفته است. رویکرد اسناد سازمان ملل در این دوره نگاه حمایتی و اصلاحی در حمایت از حقوق زنان داشته است. مهمترین اسنادی که در این رابطه می توان به آنها اشاره کرد عبارتند از:

- کنوانسیون منع خرید و فروش اشخاص و بهره کشی از فحشای دیگران، (۱۹۴۹) (نگهی مخلص آبادی، ۱۳۹۱: ۲۳)

- کنوانسیون ملیت زنان متاهل (۱۹۵۷)

- کنوانسیون رضایت در ازدواج و حداقل سن برای ازدواج و ثبت آن، (۱۹۶۲)

- کنوانسیون (۱۹۵۱) راجع به وضعیت پناهندگان و پروتکل الحاقی (۱۹۶۷)

- کنوانسیون حقوق سیاسی زنان

- کنوانسیون تکمیلی راجع به الغای بردگی، تجارت برده و نهادهای مشابه بردگی (۱۹۵۶)^۱

با بررسی این اسناد میتوان دریافت که اصولاً نگرانی اساسی جامعه بین الملل در ابتدای قرن بیستم در حوزه حقوق زنان در مورد حقوق اساسی انسانی و برابری زن و مرد در حقوق بوده است. از این رو تصویب این اسناد نقش موثری در به وجود آمدن اجماعی بین المللی جهت ایجاد ساز و کارهای جهانی برای قانونمند کردن نظام حمایتی حقوق زنان و اعلام برابری حقوقی آنها با مردان در قلمروی حقوق مدنی و سیاسی مانند اعطای حق رأی به زنان، حق تابعیت، رضایت در ازدواج، توان دستیابی زنان به آموزش و کار، بهبود موقعیت زنان متأهل در قوانین داشت.

دهه هفتاد میلادی مصادف است با رویکردهای نوینی در ارتباط با حقوق زنان. این جهت گیری ها را می توان از دو دیدگاه بررسی کرد: از یکسو با بهبود نسبی و وضعیت حقوق بشر زنان در حوزه حقوق سیاسی و مدنی، برخی فمینیست ها تصمیم گرفتند اهدافی فراتر از گسترش آموزش و پرورش، ورود زنان به بازار کار، قانونی شدن سقط جنین، پرداخت دستمزد برابر به زنان، برخورداری از حقوق مدنی برابر و گسترش امکانات کنترل موالید را دنبال کنند. در واقع با تصویب کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان (توحیدی ۱۳۷۸: ۲۱)، پروتکل الحاقی ان و اعلامیه منع خشونت علیه زنان می توان شاهد ادبیات جدیدی در حوزه حقوق زنان بود. کنوانسیون منع تبعیض

1. Supplementary Convention on the Abolition of Slavery, the Slave Trade, and Institutions and Practices to Slavery.

علیه زنان نخستین کنوانسیون است که در آن ممنوعیت تبعیض علیه زنان، با ایجاد هنجار عام و تعهد سراسری برای رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، به نحو گسترده‌ای مطرح شد.^۱ به عبارت دیگر، کنوانسیون به دنبال آن بود که اطمینان حاصل شود، جنسیت مانع برخورداری از حقوقی نمی‌شود که بر اساس حقوق بشر بین‌المللی تضمین شده است. این سند معیارهای بین‌المللی برابری زن و مرد را ارائه می‌دهد و نه تنها بندهای مربوط به همه زمینه‌های حقوق بشر را در خود جای داده است، بلکه این حقوق را تا سطح یک قانون بین‌المللی لازم‌الاجرا ارتقا بخشیده است. از نظر این سند بین‌المللی همه حقوق بشر زنان به هم ارتباط دارند و از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. جنبه مهم این کنوانسیون آن است که به همه هنجارهای حقوقی، اجتماعی، و رویه‌های فرهنگی و سنن به عنوان پایه‌های احتمالی تبعیض علیه زنان توجه دارد. قدم بعدی در تبیین قواعد و هنجارهای مرتبط با حقوق زنان تعریف وسیع اعلامیه منع خشونت علیه زنان بود که علاوه بر شناسایی حقوق زنان و حفظ همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، از جمله:

حق زندگی، حق برابری، حق آزادی و امنیت شخصی حق حمایت بالسویه قانون، حق آزادی از همه اشکال تبعیض، حق بهره‌وری از بالاترین میزان ممکن سلامت جسمی و روانی، حق شرایط عادلانه و رضایت بخش برای کار، با ارائه تعریف موسع از مفهوم خشونت علیه زنان نوآوری جدیدی را در قلمروی حقوق زنان پدید آورده است (میشل، ۱۳۷۶: ۸۷).

با این تفاسیر میتوان گفت علی‌رغم دهه‌های گذشته که حقوق بشر با دیدگاهی منفعلانه به زنان و جایگاه آنها صرفاً تمام‌اهتمامش بازگرداندن حقوق بنیادین و انسانی آنها با رویکردی حمایت‌گرایانه بود، در این دوران اغلب اقدامات بین‌المللی در جهت به رسمیت شناختن حقوق زنان به عنوان اعضای فعال جامعه جهانی بوده است. اقدامات صورت گرفته در این دوران با اشاره به مسائلی است که بسترهای خشونت و تبعیض را در جوامع پدید می‌آورند و در اغلب موارد حاوی مفادی در جهت ایجاد ممنوعیت‌هایی است که منجر به خشونت و تبعیض می‌شوند. از سوی دیگر به دلیل تحولاتی که در نظام بین‌المللی با اتمام جنگ سرد واقع شد پدیده توریسم جنسی، قاچاق و اشکال نوین بردگی زنان گسترش تکنولوژی و افزایش گروه‌های تروریستی تشدید جنگهای داخلی به خصوص در خاورمیانه و تغییر شیوه‌های جنگی افزایش موج مهاجرت مسائل جدیدی را در حوزه حقوق زنان به وجود آورد. از این رو دغدغه‌های فعالان حقوق زنان نگرش جدید تری را در این زمینه و در در این بند نمونه‌هایی از را تبیین می‌کنیم. این تغییر را می‌توان در اسناد و مصوبات سازمان ملل در حوزه حقوق زنان نیز مشاهده کرد. این اسناد و بسیاری از

1. The Convention on the Elimination of All forms of Discrimination against Women (CEDAW)

کنفرانس‌ها حاوی نوآوری‌هایی در حقوق و مسئولیت‌هایی را برای زنان است که غالباً نوین و گاه متضاد با وضعیت زنان در بسیاری از نقاط جهان است. البته باید گفت در مقایسه با کنوانسیون‌های دیگر راجع به حقوق بشر، اسناد مرتبط با حقوق زنان از ضمانت اجرای ضعیف‌تری برخوردار است. دلایل عمده‌ای که به ضعف کنوانسیون‌ها دامن زده است، عبارتند از: تعداد بسیار زیاد شروط وارد شده توسط دولت‌ها؛ ضعف در سامانه نظارتی کنوانسیون‌ها؛ راهکارهای اجرایی ناکافی و مشکلات ناشی از نحوه تنظیم متن کنوانسیون که بیشتر به منظور جذب تعداد زیادتری از کشورها بوده است.

۱-۲. سازوکارهای نظارتی بین‌المللی در حمایت از حقوق زنان در چارچوب سازمان ملل

نهادهای نظارتی در چارچوب نظام حقوقی سازمان ملل متحد در حوزه زنان را به دو بخش نهادهای نظارتی مبتنی بر منشور سازمان ملل متحد (کمیسیون مقام زن، نهاد زنان ملل متحد و گزارشگر ویژه در مورد خشونت علیه زنان) و نهادهای نظارتی مبتنی بر معاهدات حقوق بشری کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان میتوان تفکیک کرد. در این میان کمیسیون مقام زن و کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نقش برجسته‌تری را ایفا می‌کنند (جلالی، ۱۳۸۳: ۶۸)، کمیسیون زنان، در میان نهادهای بین‌حکومتی سازمان ملل برای روشن کردن سیاست‌ها و استراتژی‌هایی که هدف آنها تامین برابری زن و مرد در سراسر جهان است، سهم مهمی داشته است (شایگان، ۱۳۷۲: ۱۷۲). صلاحیت کمیسیون زنان در سال ۱۹۸۷، در پی کنفرانس «زنان و جهان سوم» که در نایروبی به سال ۱۹۸۵ برگزار شد، افزایش یافت. در نتیجه این امر، شورا وظایف کمیسیون را افزایش داد که از جمله شامل ارتقا بخشیدن اهداف تساوی طلبانه، توسعه، صلح و نظارت بر اجرای اقداماتی می‌شد که در کنفرانس نایروبی با عنوان «استراتژی نگاه به آینده» برای پیشرفت زنان در نظر گرفته شده بود (عبادی، ۱۳۷۳: ۳۰۲).

همچنین، کمیسیون موظف گردید که به ارزیابی و بازنگری پیشرفت زنان در سطوح ملی، منطقه‌ای، بین منطقه‌ای و جهانی بپردازد. نقش کمیسیون بیشتر ترویج حقوق زنان بوده تا نظارت بر اجرا. اما کمیته رفع تبعیض علیه زنان از طریق «نظام گزارش دهی» و بررسی گزارش‌های دولت‌های عضو بر اجرای مقررات مندرج در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان توسط دولت‌های عضو نظارت می‌کند. کمیته علاوه بر آن که از دولت‌های عضو، درباره وضعیت زنان در کشورهای آنها کسب اطلاع می‌نماید، از سازمان‌های غیر دولتی و ارگان‌های مستقل نیز می‌تواند اطلاعاتی را در مورد وضعیت زنان به دست آورد (نیک انجام، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

۱-۳. ارزیابی اقدامات جامعه بین‌المللی در حمایت از زنان در چارچوب قواعد حقوق بشر دوستانه

بعد از دوران جنگ سرد جهان شاهد افزایش درگیری‌های مسلحانه هستیم. ماهیت تعارضات تغییر یافته و شیوه جنگ‌های نوین به صورت‌های مختلفی صورت می‌گیرد. بازیگران جبهه‌های جنگ را شورشیان، گروه‌های تروریستی، سربازان کودک، مزدوران تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی نمی‌توان نقش زنان را در جنگ‌ها نادیده گرفت. زنانی که داوطلبانه در جنگ شرکت می‌کنند و یا زنانی که به اجبار به میدان جنگ برده می‌شوند و یا زنانی که به عنوان سلاح جنگی مورد تعرض واقع می‌شوند. بنابر این با تغییر در ماهیت مخاصمات با افزایش ارتکاب خشونت در مخاصمات علیه زنان مواجه هستیم.

به این ترتیب که در بسیاری از کشورهای مورد مطالعه ما هم چون عراق، سوریه، سومالی، افغانستان سودان و ... عناصر افراط‌گرا با تسلط بر بخش‌هایی از سرزمین، مستقیماً مرتکب خشونت علیه زنان می‌شوند. درحالی‌که حقوق بشر برای حمایت از زنان در زمان صلح بطور قابل ملاحظه‌ای توسعه یافته است، هیچ کنوانسیون خاصی در این خصوص برای زمان جنگ تصویب نشده است. کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، پروتکل‌های الحاقی و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تنها اسنادی هستند که حاوی مقرراتی محدود در حمایت از زنان در طول مخاصمات مسلحانه هستند. از ۴۲۹ ماده کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، تنها ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو به طور صریح از زنان در مقابل تجاوز و فحشای اجباری حمایت می‌نماید: «اشخاص در تمامی موارد شامل کرامت شخصی، شرافت و حقوق خانوادگی مورد حمایت هستند (چارلوت، ۲۰۰۰: ۵۶۱)

همواره با آنان به شکلی انسانی رفتار خواهد شد و در برابر اعمال خشونت آمیز و تهدید و دشنام حمایت خواهند شد. از زنان به ویژه در برابر تجاوز به عنف، اجبار به فحشا و هرگونه هتک ناموس حفاظت خواهد شد». البته ماده ۱۴ کنوانسیون سوم ژنو در مورد اسیران جنگی عنوان می‌کند که با زنان باید با کلیه احتراماتی که لازمه جنس آنان است رفتار شود و در هر حال باید از همان معامله مساعدی که در حق مردان اعطا می‌شود بر خوردار گردند. ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو غیرمستقیم اشاراتی به خشونت جنسی دارند.

در پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو مصوب (ژوئن ۱۹۷۷) در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی به طور گسترده تری اقدامات حمایتی از کودکان و زنان مورد توجه قرار گرفته است. فصل دوم از بخش سوم این پروتکل با عنوان «اقدامات به نفع زنان و

کودکان» به طور مفصل این حمایت‌ها مطرح شده است. فصل مزبور شامل مواد ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ می‌باشد. ماده ۷۶ پروتکل اول الحاقی در سه بند به حمایت از زنان پرداخته است. از جمله حمایت‌های ویژه در این ماده عبارت‌اند از: احترام خاص به زنان و به ویژه حمایت در برابر هتک ناموس و فحش‌های اجباری، رسیدگی حداکثری و اولویت‌دار به وضعیت زنان باردار و مادران دارای فرزندان وابسته به خود که به دلایل مربوط به مخاصمه مسلحانه دستگیر یا بازداشت شده‌اند و یا تحت نظر قرار گرفته‌اند، و محدودیت صدور حکم اعدام در مورد زنان باردار و مادران دارای فرزندان وابسته به آنان. در مواد ۵ و ۶ پروتکل دوم نیز حمایت‌های خاص زنان در نظر گرفته شده است در این مواد به نگرانی از زنان در بخش‌های جداگانه از مردان اشاره شد. همچنین اجرای حکم اعدام در باره زنان باردار یا مادران دارای کودکان خردسال ممنوع شده است. هرچند کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مذکور، تجاوز به عنف را باجنایاتی نسبت به شرافت و شأن و منزلت پیوند می‌دهند اما تجاوز به عنف و فحش‌های اجباری در این اسناد به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. بیشتر قواعد در کنوانسیون‌های ژنو که مرتبط با زنان می‌باشند، برای حمایت از کودکان وضع شده‌اند. دیگر قواعد به آسیب‌پذیری زنان در خشونت‌های جنسی باز می‌گردد. از ایرادات مطرح در کنوانسیون‌ها این است که مدام بر خشونت جنسی تأکید می‌کنند در حالی که مباحث مربوط به پیشگیری و بازپروری مهم‌تر است و باید از زنان نسبت به تمام هجمه‌هایی که علیه آنها اعمال می‌شود حمایت کرد نه فقط نسبت به خشونت‌های جنسی. همچنین ناملایماتی که ممکن است زنان در زمان جنگ با آن روبرو شوند به نقش مادری آنها محدود نمی‌شود. بی‌عدالتی علیه کرامت شخصیتی زنان صراحتاً در میان جرائمی که به عنوان نقض فاحش حقوق بشر دوستانه که مسئولیت‌گیری به آن ضمیمه شده است، گنجانده نشده است. پروتکل الحاقی اول و دوم پیشرفتی در حمایت از زنان در درگیری‌های مسلحانه نداشته‌اند و در هیچ‌کدام از این اسناد تصدیق آشکاری از شدت اعمالی که بتواند آنها را به عنوان جنایات بین‌المللی واجد شرایط بداند، وجود ندارد. به همین دلیل حقوق بشر دوستانه بطور مکرر توسط سازمان‌های جامعه مدنی بخاطر حمایت ناقص از زنان مورد ایراد قرار گرفته است (وستنا^۱، ۲۰۰۲: ۹۶).

اساسنامه محاکم کیفری ویژه و دیوان بین‌المللی کیفری نیز در جرم‌انگاری مصادیق خشونت و توسعه آنها و نیز جرم‌انگاری رفتارهای غیرانسانی با زنان مانند ازدواج اجباری نقش قابل توجهی داشته‌اند. ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مورد حمایت از زنان نقش پررنگی دارد (چارلوت^۲، ۲۰۰۰: ۵۷۰).

این ماده تجاوز، برده‌گیری جنسی، فحش‌های اجباری، حامله‌سازی اجباری، عقیم‌سازی اجباری

1. Vesna
1. Charlotte

و هر نوع خشونت جنسی دیگر در همین مقیاس را «جنایت بر ضد بشریت» توصیف نموده است. ماده ۸ اساسنامه نیز ارتکاب این اعمال را چه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و چه داخلی در شمار جنایات جنگی آورده است که قابل تعقیب، محاکمه و مجازات در دیوان کیفری بین‌المللی است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل ناکارآمدی اسناد ذکر شده و ناکافی بودن قواعد برای سرکوب خشونت‌ها علیه زنان در حین مخاصمات مسلحانه با استناد به صلاحیت خود تحت عنوان مسئولیت حمایت (وقتی تمام ابزارهای دیپلماتیک از بین برود و سیستم سنتی حمایت از افراد بر مبنای مسئولیت کشور و همکاری بین‌المللی برای حمایت از افراد با شکست مواجه شود در اینجا وظیفه حمایت از افراد به شورای امنیت سپرده می‌شود) از سال ۱۹۹۶ چندین قطعنامه را تصویب کرد که اختصاصاً مربوط به زنان بود. این اسناد به توسعه حقوق بشر دوستانه مربوط به زنان و ارتقای حقوق زنان کمک می‌کند و شرکت فعال زنان برای صلح را مورد تأکید قرار می‌دهد. از مهمترین این قطعنامه‌ها به موارد زیر میتوان اشاره کرد:

قطع‌نامه ۱۳۲۵، ۲۰۰۰ به‌عنوان یک چارچوب قانونی و سیاسی در مورد نقش زنان در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی^۱

قطع‌نامه ۱۸۲۰ مصوب سال ۲۰۰۸ تأکید بر منع خشونت جنسی علیه زنان به‌عنوان یک تاکتیک و شیوه نظامی و جنگی^۲

قطع‌نامه ۱۸۸۸ در سال ۲۰۰۹ در مورد ارتکاب خشونت جنسیتی علیه زنان در وضعیت مخاصمات مسلحانه

قطع‌نامه ۱۸۸۹ سال ۲۰۰۹ تأکید بر لزوم جریان‌سازی جنسیتی برای ارتقای مشارکت زنان در فرآیند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی^۳ قطع‌نامه ۱۹۶۰، ۲۰۱۰ ایجاد یک سیستم پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیری در رابطه با ارتکاب خشونت جنسیتی علیه زنان

قطع‌نامه ۲۱۰۶ مصوب سال ۲۰۱۳ برمقابله با بی‌کیفری مرتکبان خشونت، پرداخته است.^۴ قطع‌نامه ۲۱۲۲ در سال ۲۰۱۳ مشارکت زنان در فرآیند تحقق صلح، بازسازی و اعاده وضعیت به حالت سابق در کشورهای درگیر مخاصمات مسلحانه

به طور خلاصه میتوان گفت بر خلاف حقوق بشر دوستانه بین‌المللی که اصولاً زن را به عنوان قربانی در نظر می‌گیرند، قطعنامه‌های شورای امنیت می‌خواهند به زنان کمک کنند که از قربانی

1. Resolution 1325 (2000), preamble and paras 9–10

2. Resolution 1820 (2008), 19 June 2008, preamble

3. Resolution 1889 (2009), 5 October 2009, p. 1

4. resolution-2106-on-conflict related sexual violence Security Council, , 24 June 2013

به یک بازیگر تبدیل شوند.

۲. چالش‌ها فراوری تحقق حقوق زنان در منطقه خاورمیانه

گرچه منطقه خاورمیانه واجد تنوع فرهنگی است، از اشتراکات بسیاری در ارتباط با وضعیت حقوقی زنان برخوردار است. این اشتراکات عبارتند از: پدرسالاری فضا محور، فرهنگ قدرتمند دینی، همزیستی سنت و مدرنیته، بودن در وضعیت گذار به سوی توسعه و بستر چندفرهنگی و چندزبانی (مونیرا^۱، ۲۰۱۱: ۱۲۳).

وضعیت حقوق زنان در خاورمیانه را نمی‌توان بدون توجه به پدرسالاری مورد بررسی قرار داد. پدرسالاری را می‌توان نوعی نظام اجتماعی تعریف کرد که در آن مزایا و موقعیت‌های اصلی جامعه در دست مردان است و زنان در وضعیت فرودست نسبت به مردان به سر می‌برند (ولبی^۲، ۱۹۹۴: ۵۶).

به طور کلی نظام پدرسالار حاکم بر عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی خاورمیانه نقش حداقلی را به زنان اعطا کرده است. در جوامع پدرسالار، فرهنگ سازمانی، نقش‌ها و رفتارها بر اساس معیارها و ارزش‌های مردانه پایه‌گذاری و الگوسازی شده است (نیک انجام، ۱۳۷۵: ۹۸).

این الگوسازی‌ها قادر به تشخیص و ارج نهادن بر نقش و اثربخشی زنان در سازمان و جامعه نیست، بنابراین، چنین مدل‌سازی‌هایی نه تنها سلسله مراتب جنسیتی را بازآفرینی می‌کند، بلکه نابرابری جنسیتی را نیز تقویت می‌کند.

۲-۱. نگاهی بروضعیت حقوقی زنان در منطقه خاورمیانه

در دوره‌ی معاصر، مبارزه زنان برای احقاق حقوق خود، با مبارزات ضد استعماری جنبش‌های ملی‌گرای عربی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ فرایند استقلال را به دنبال داشت، پیوند خورده است. به هر حال، فرایند استقلال اعراب، فمینیسم دولتی یا و اصلاحات اجتماعی، همه بر حقوق زنان در خاورمیانه تاثیر چشمگیری داشته است. یکی از جنبه‌های مهم این تاثیر گذاری مربوط به جایگاه زنان در قوانین این کشورهاست که از جمله در مواردی همچون آموزش، کار، روابط با مردان، ارث و حقوق مالکیت منعکس شده است.

ظهور ملی‌گرایی عربی، جنبش‌های ضد استعماری و استقلال اعراب پیوند تنگاتنگی با مسئله حقوق زنان دارند. سابقه اولین تحركات زنان به مبارزات ملی آنها علیه قدرت‌های استعماری برمی‌گردد. تاریخ مبارزات این دروره زنان در کشورهای مصر، عراق، سوریه یا فلسطین را در قالب

1. Mounira
2. Walby

پدیده ملی‌گرایی می‌توان بررسی کرد. به عبارت دیگر، استقلال، توسعه، پیشرفت و شکست‌های جنبش حقوق زنان تنها در قالب فهم شرایط سیاسی آن زمان درک می‌شود. در واقع شرایط سیاسی، نقش افراد و جنبش‌ها را به آن‌ها تحمیل می‌کرد. ملی‌گرایی عربی جلوه‌ای از سنت پدرسالاری بود؛ هرچند که رهبران چنین جنبش‌هایی خواستار حمایت زنان از حقوق‌شان بودند، اما دادخواهی آنها هیچ‌گاه نشان‌دهنده‌ی مسئله‌ی حقوق زنان نبود، بلکه بیشتر دفاع از حقوق مادر، دختر یا همسر را منعکس می‌کرد. در فضای سیاسی آن دوره بر مسائل حقوق زنان، حق رای، مشارکت سیاسی و غیره تأکید می‌شد. با وجود این عرصه سیاسی همچنان تحت سلطه مردان بود و تنها تعداد خیلی کمی از زنان مشارکت سیاسی داشتند. زنان بیشتر درگیر مشاغل سنتی، مانند تعلیم و تربیت که از طریق موسسات خیریه دنبال می‌شد، بودند.

با این وجود شاخص‌هایی چون تحصیلات زنان، باروری، امید به زندگی و درآمد سرانه نشان می‌دهند که پیشرفت خاورمیانه در دهه‌های اخیر چشمگیر بوده است. آنچه خاورمیانه به طور مشهودی عقب‌تر می‌باشد به شاخص‌های مشارکت اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود. نرخ مشارکت نیروی کار زنان این منطقه به طور چشمگیری از بقیه‌ی جهان پایین‌تر می‌باشد. چندین دهه سرمایه‌گذاری شگرف در بخش‌های اجتماعی، سطح آموزش و بهداشت وضعیت زنان را بسیار بهبود بخشید. اصلاحات دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ کار زیادی برای رسیدگی به نیازهای راهبردی زنان در درون جامعه انجام دادند. اما همانند دیگر اقدامات اصلاحی، آن‌تدابیری که منافع زنان را به پیش می‌برد عموماً به صورت بالا به پایین مطرح شدند. اصلاحات جنسیتی بیش از هر تدبیر دیگری با مقاومت توده‌ها و دیگر گروه‌هایی که خود را از این فرایند بیرون می‌دیدند، روبرو شد (زنگی آبادی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۴).

مسائل جنسیتی به نماد مهمی از مقاومت در برابر نو‌سازی و غربی‌سازی و جلوه‌ی آشکار مخالفت با سیاست‌های حکومت‌ها تبدیل شد. عبارات مشهور بحران خانواده، مادری و افتخار ملی گروه‌هایی مختلفی را متحد کرد و مسائل جنسیتی را سیاست زده کرد.

کشورهای منطقه تعهد خود را به برابری جنسیتی با امضای اعلامیه هزاره نشان داده‌اند، و به تلاش خود برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره که سومین بند آن «ارتقای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان» می‌باشد ادامه می‌دهند. شمار زیادی از آنان کنوانسیون ملل متحد درباره رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان را امضاء کرده‌اند.

۲-۲. نقش ساختار اجتماعی منطقه خاورمیانه بر وضعیت حقوق زنان

خشونت و تبعیض علیه زنان پدیده جهانی است که با اشکال مختلف در گستره جغرافیای زیست

تمام بشر اعمال می گردد. میزان تولید و تکثیر خشونت و اشکال استفاده از آن در مقیاس ظرفیت و کیفیت آموزه های سنت، فرهنگ و قراردادهای اجتماعی یک جامعه سنجیده می شود. خشونت در جوامع سنتی خاورمیانه معمولاً به صورت آموزه های رفتاری و الگوهای جامعه پذیری از یک نسل به نسل دیگر منتقل گردیده و در مناسبات جنسیتی به عنوان ابزار تنبیه مورد استفاده قرار می گیرد. از همین رو چرخه تبعیض و خشونت در این گونه جوامع بدون دگرگونی ساختاری در سنت و آموزه های فرهنگی قابل توقف نیست. بیش تر زنان منطقه در زندگی خود درجاتی از چهار نوع فشار را تجربه کرده اند: طرد از قدرت سیاسی؛ طرد از قدرت فرهنگی از جمله آموزش و پرورش رسمی؛ بهره کشی اقتصادی؛ و آسیب پذیری در برابر بهره کشی جنسی.

الگوها و دلایل خشونت و تبعیض را می توان در بافت اجتماعی یافت. نهادهای اجتماعی قدرتمند مثل دولت، خانواده و هر نظام عرفی که رابطه جنسیتی را تنظیم می کنند در تلاش اند که وضع موجود را حفظ کنند (گیدنز، ۱۳۸۱: ۱۵۴). ترکیبی از ساز و کارهای مختلف از سنت های کلامی تا نظام های رسمی قضایی و آموزشی معیارهای رفتار قابل قبول مرد و زن را تنظیم می کنند. یادگیری این معیارها از سنین اولیه زندگی در خانواده شروع می شوند و با نهادهای اجتماعی و رسانه های گروهی تقویت می شوند.

۲-۳. ارتباط میان اقتصاد و بقای نظام پدرسالاری در منطقه خاورمیانه

در کشور های خاورمیانه زنان نسبت به اغلب نقاط دیگر جهان از موقعیت اقتصادی نازل تری برخوردارند. بهبود شرایط اقتصادی و توسعه بازار کار را از جمله سازه های بهبود شرایط زندگی زنان و عامل تغییر در هنجارهای مسلط اجتماعی دانسته اند. اما چنین تحولی زمانی امکان پذیر می گردد که توسعه اقتصاد و بازار کار در پرتو تعریف دقیق از جنسیت اجتماعی صورت گرفته و فرصت های مناسب شغلی فارغ از تبعیض جنسیتی در اختیار زنان نیز قرار بگیرند (ادواردز، ۱۳۸۲: ۱۹۶). در فقدان چنین تعریفی، توسعه اقتصادی مجرد از نقد آموزه های ساختارهای پدرسالارانه نمی تواند نگرش و هنجارهای مسلط را دست خوش تغییر و تحول کرده و منجر به خلق آموزه های جدید گردد (نوابخش و قجاوند، ۱۳۸۷: ۴۴). از عربستان سعودی، کویت و امارات عربی به عنوان نمونه های روشن در این زمینه می توان نام برد که توسعه اقتصادی در آن کشورها منجر به محو و کاهش خشونت علیه زنان نگردیده است. توسعه اقتصادی پایدار، بدون برابری جنسیتی تحقق نخواهد یافت و زنان نقش کلیدی در این امر دارند (ساجز و آندره، ۱۹۹۵: ۶۷). هم چنین توانمندی اقتصادی زنان به مثابه یکی از شاخص های بارز برابری جنسیتی می باشد. از عوامل بازدارنده در زمینه توانمندی اقتصادی زنان، قوانین تبعیض آمیز، عدم رعایت حقوق برابر زنان در

قانون اساسی، سطح پایین مشارکت سیاسی زنانی که بر برابری جنسیتی باور دارند، خشونت علیه زنان و در کنار آن چالش‌هایی در زمینه بهداشت زنان، آموزش و امکانات رشد و شکوفایی در کلیه رشته‌های تحصیلی، دستیابی زنان به تکنولوژی، عدم بهره‌وری از امکانات مالی در جامعه را می‌توان نام برد.

نکته قابل تامل دیگر در اغلب کشورهای منطقه این است که استخراج نفت و گاز موجب کاهش نقش زنان در مشارکت نیروی کار شده و نفوذ سیاسی آنان را کاهش داده است. بر اساس مدل کلاسیک بیماری هلندی، توسعه تولیدات نفتی طی دو مکانیسم تولید کالاهای تجاری دیگر را با مشکل مواجه می‌سازد. اول، جریان درآمد‌های نفتی به داخل کشور سبب می‌شود این نوع کالاها به جای اینکه از تولید کنندگان داخلی خریداری شود، خیلی ارزان‌تر از کشورهای خارجی وارد شود. دوم، ثروت جدید نفتی، تقاضای کالاهای غیر تجاری را که قابل وارد کردن نمی‌باشد، افزایش می‌دهد و ساختمان سازی و خرده‌فروشی گسترش می‌یابد.

از این رو نیروی کار به بخش‌های مزبور جابجا می‌شود و هزینه تولید در بخش کالاهای تجاری افزایش می‌یابد که به کاهش تولید آنها می‌انجامد نتیجه اینکه توسعه در آمد نفتی سبب تنزل بخش تولید کالاهای تجاری و گسترش بخش غیر تجاری می‌شود. در عمل افزایش درآمدهای نفتی سبب فعالیت‌های ساختمانی می‌شود و فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی را در تولید کالاهای تجاری با مشکل مواجه می‌سازد و از آنجا که مردان در این مدل در بخش غیر تجاری کار می‌کنند، گسترش این بخش تقاضای نیروی کار مردان را افزایش داده و سبب افزایش دستمزد و حقوق آنان می‌شود؛ چون نیروی کار مردان به سرعت قابل افزایش نمی‌باشد. در مقابل تقاضای نیروی کار زنان کاهش می‌یابد (روس^۱، ۲۰۰۸: ۲۱۰)

رشد اقتصادی مبتنی بر صنایع صادرات گرا و کشاورزی گرایش به منافع زنان دارد و رشد اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت نقش آنان را در نیروی کار و فضای سیاسی کاهش داده است و از این رو به قوانین و نهاد‌های پدرسالاری در ناحیه کمک کرده است.

اگر شمار زیادی از زنان در زندگی سیاسی و اقتصادی یک کشور مشارکت نداشته باشد، نهاد‌های پدر سالار سنتی بدون چالش باقی می‌مانند. به عبارت دیگر ثروت نفتی نظام پدرسالاری را تداوم می‌بخشد. این دینامیسم توجه‌گر نفوذ پایین و بحث بر انگیز زنان در کشورهای ثروتمند نفتی خاورمیانه (عربستان سعودی، کویت، عمان، الجزایر، لیبی) می‌باشد.

۲-۴. نقش ساختار سیاسی منطقه خاورمیانه در ابقای نظام پدر سالاری موجود

در کشورهای خاورمیانه مشروعیت نظام‌ها به‌ویژه عربی از نوع اقتدار سنتی (ارزشی) است و نه کارکردی. نظام‌های اقتدارگرا در فرایند جهانی شدن بزرگترین عامل خطر را نفوذ ارزش‌های لیبرالیسم غربی و دموکراسی حقوق بشری دانند برای رسیدن به این هدف لازم است توده مردم را با ترویج تابوی نفوذ فرهنگ غربی و استعمار نوین با خود همراه سازند تا بتوانند از یکسودر برابر نهادهای حقوق بشری و جامعه بین‌المللی پاسخگو باشند، از سوی دیگر از نقض تعهدات بین‌المللی که منجر به طرح مسئولیت بین‌المللی آنها در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل می‌شود شانه خالی کنند (سولیوان، ۱۳۸۲: ۶۷). در ساختار سیاسی اقتدارگرا کشورهای منطقه غالباً در حوزه حقوق زنان تمایل به تقویت و حفظ ارزشهای سنتی و مذهبی جوامع است و آن را لازمه حفظ قدرتشان محسوب می‌کند. در این کشورها که بیشتر جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند شرعیات با حقوق عرفی و حقوق سکولار بر گرفته از نظام‌های اروپایی و نیز نرم‌های اجتماع مواجه گردیده، و همین امر موجب بروز شرایط ویژه‌ای شده است.

از دیدگاه موازین اسلامی زن و مرد در کرامت انسانی برابرند، اما با توجه به وجود و پذیرش تفاوت‌های طبیعی، هر کدام باید نقش‌های متفاوت و درعین‌حال عادلانه در خانواده در قبال یکدیگر و در قبال فرزندان بر عهده بگیرند (مونیرا^۱، ۲۰۱۱: ۳۴).

بی‌تردید، بخشی از قوانین اجتماعی نیز تحت‌تأثیر نقش‌پذیری متفاوت مردان و زنان در خانواده خواهد از این رو عمدتاً برنامه‌های نهادهای بین‌المللی حقوق بشری در زمینه مقابله با تبعیض و خشونت علیه زنان و دختران، نمی‌تواند به دلیل مغایرت با موازین شرعی، و ارزش‌های سنتی منطقه از سوی کشورهای منطقه قابل اجرا و قابل‌پذیرش باشند. به همین دلیل غالب این کشورها کنوانسیون منع تبعیض را که جامعترین معاهده در حمایت از حقوق زنان است را با حق شرط پذیرفته‌اند. اما در مورد حق شرط‌های اعمال شده کشورهای مسلمان منطقه به کنوانسیون منع تبعیض نیز باید گفت علی‌رغم اینکه کنوانسیون در بند ۱ ماده ۲۸ مجوز استفاده از شرط را داده است ولی در بند ۲ همین ماده اعتبار هرگونه شرطی را منوط به منطبق بودن با هدف و منظور کنوانسیون ساخته است. به عبارت دیگر چون «هدف و منظور» از کنوانسیون «عدم تبعیض بین زن و مرد» است، هرگونه قید و شرطی که منجر به تبعیض آن‌گونه که خود کنوانسیون آن را تعریف کرده گردد، فاقد اثر حقوقی است. اکثر کشورهای مسلمان منطقه که کنوانسیون را با حق شرط پذیرفته‌اند، خط قرمز را «عدم مغایرت با شرع» ذکر کرده‌اند و لذا نسبت به مواد ۲ «عدم تبعیض» ۹ (تابعیت)، ۱۵ (تساوی در برابر قانون) و ماده ۱۶ (نکاح و روابط خانوادگی) شرط وارد نموده‌اند (نش، ۱۳۹۱: ۵۶).

از آن جایی که روح حاکم بر موازین شرعی، حاکمیت عدالت در روابط زن و مرد می باشد نه تساوی و برابری در همه زمینه ها، بنابر این این حق شرطها با ماهیت و هدف کنوانسیون و آنچه که در ماده یک آن اعلام شده «ایجاد تساوی» در تمام زمینه ها و همه جهات بین زن و مرد می باشد در تعارض هستند. به نظر می رسد در شرایطی که عدم الحاق به کنوانسیون نوعی موافقت با تبعیض علیه زنان محسوب میشود، الحاق کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه به کنوانسیون با لحاظ حق شرط، باعث شده که این کشورها ضمن اینکه منافع خود را در هماهنگی ظاهری با نظام بین المللی تأمین می کنند اراده سیاسی جدی برای اجرای حقوق بشر زنان نداشته باشند. ضمن اینکه عضویت در کنوانسیون و شرکت در کنفرانس های جهانی این فرصت را به آنها می دهد که خود را از مضامین اتهام به عنوان ناقضان حقوق زنان برهانند.

در واقع می توان گفت هژمونی و حاکمیت فرهنگ پدر سالارانه و رویکرد های ناشی از فرهنگ، به عنوان مولفه ای تاثیر گذار بر توسعه نیافتگی زنان، پشتوانه تئوریک خود را از رویکرد های اقتدار گرایی در فرهنگ سیاسی کشورهای منطقه اخذ مینماید.

نتیجه گیری

خشونت و تبعیض علیه زنان در کلیه کشورهای جهان کمابیش اتفاق می افتد. تقریباً اغلب زنان تاحدودی در جاتی از خشونت و تبعیض را به جهت جنسیتشان تجربه کرده اند. اما این موضوع در منطقه خاورمیانه و آفریقا بسیار نگران کننده تر است. مهمترین چالش پیش روی حقوق زنان در منطقه خاورمیانه و آفریقا، دلایل و ساختارهای فرهنگی است. در این مناطق ساختارهای اجتماعی براساس جنسیت ساخته شده و اندیشه های سنتی ممکن است به جای ایجاد یک زندگی با کیفیت برای زنان، منجر به نادیده انگاشتن حقوق آنان به عنوان انسان شود. یکی از مهمترین علتهای فرودستی زنان را باید در ساختار اجتماعی و فرهنگی این کشورها دانست. محو و کاهش تبعیض و خشونت علیه زنان نیز نیازمند نقد سنت و باز تعریف آموزه های فرهنگی است که نگرش های غالب و هنجارهای مسلط از آن پدید می آیند. رسانه ها و آموزشگاه های جامعه پذیری مانند محیط خانواده، نهادهای آموزشی و تحصیلی و محیط اجتماعی عواملی دانسته می شوند که آموزه های جدید را ترویج و تبلیغ می نمایند. این مهم اما زمانی امکان پذیر می گردد که تعریف و تصویر روشن از ارزش های جدید و معایب و نقایص آموزه های جاری تدوین گردیده و در اختیار افکار عمومی گذاشته شود. اما متأسفانه اغلب کشورهای منطقه خاورمیانه که از سوی حکومت های غیر دموکراتیک و یا وابسته اداره میشوند تا به امروز هنوز برای انجام چنین کاری تدابیری مناسب اتخاذ نکرده اند. غالب اقدامات بین المللی و ملی پیش بینی شده در چند دهه اخیر

برای بهبود و ارتقای حقوق زنان به خصوص کاهش تبعیض و خشونت علیه آنان به دلیل فقدان تعریف موثر و ارائه تصویر دقیق از عوامل و بستر تبعیض و خشونت، منجر به کاهش خشونت و ایجاد تغییر در نگرش و هنجارهای غالب نسبت به زنان نگردیده است. عواملی از قبیل ساختار نابرابر قدرت در روابط زن و مرد، الگوهای فرهنگی پدرسالارانه، فرهنگ قدرتمند دینی، بودن در وضعیت گذار به سوی توسعه و بستر چندفرهنگی و چندزبانی و بالاخره عدم تحرک و قصور دولت‌ها در پیشگیری و جرم‌انگاری اینگونه جرایم موجب شده که تبعیض و خشونت به عنوان پدیده‌ای ساختاری در بستر آموزه‌های سنت و فرهنگ تولید و باز تولید می‌گردد، بیشتر زنان در این جوامع در زندگی خود در جاتی از فشارهایی چون طرد شدن از قدرت سیاسی و فرهنگی؛ بهره‌کشی اقتصادی و آسیب‌پذیری در برابر بهره‌کشی جنسی را تجربه کرده‌اند. با این حال از آنجاییکه در دنیای مدرن کنونی مسائلی چون صلح، توسعه پایدار، دستیابی به اقتصاد پویای جهانی و کاهش فقر مهمترین کانون‌های توجه سیاست جهانی را تشکیل می‌دهند، لاجرم دولتمردان کشورهای جهان سوم نیز جهت رسیدن به این اهداف جهانی می‌بایست ضرورت توانمندسازی زنان را طی فرآیندی ممتد که شامل شرایط ساختاری (سیاسی، عرفی و حقوقی) و عاملیتی (ظرفیت‌ها، قدرت تصمیم‌گیری) و دسترسی (به منابع مادی و غیر مادی موجود در جامعه) می‌شود را برای قدرت‌یابی زنان در خانه و جامعه، فراهم کنند. شاید از لحاظ تئوری یکی از مناسب‌ترین راه‌ها جهت نیل به مفاهیم حقوق زنان منطبق با اسناد بین‌المللی در کشورهای مسلمان خاورمیانه اخذ ارزش‌های حقوق بشر و بومی‌سازی آنها در بستر فرهنگی و ارزش‌های موجود دینی در بین مردم است. اما با این رویکرد قطعاً آنچه که با توجه به فضای سیاسی و غیر دموکراتیک منطقه اتفاق می‌افتد، مطرح شدنایدئولوژی نسبی‌گرایی فرهنگی و ادعای تفاوت مطالبات زنان مسلمان با خواسته‌های زنان غربی به لحاظ ارزش‌های فرهنگی متفاوت جوامع آنها است. مساله اصلی در این مفهوم رسیدن زنان به قدرت و داشتن نقش موثر در فرآیندهای گوناگون اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... است. رسیدن به وضعیت مطلوب در کشورهای خاورمیانه و آفریقا در چارچوب تحلیل جنسیتی نیازمند حرکت همه‌جانبه‌ایست که شامل اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، ساختار حقوقی و نقد سنت و بازتعریف آموزه‌های فرهنگی می‌شود. اما در عرصه بین‌المللی نیز لازم است در حوزه حقوق زنان با لغو حق شرطها و الزام دولتهای ناقض حقوق زنان باتبیین ضمانتهای اجرایی قوی با نقض گسترده حقوق زنان در این منطقه مقابله نمایند.

پیشنهادها

با در نظر گرفتن مطالب ذکر شده می‌توان با در نظر داشتن زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص منطقه وضعیت اقتصادی کشورها گرایش‌های شدید ملی و مذهبی و وجود حاکمیت‌های بنیادگرای

افراطی و شیوع درگیری‌های مسلحانه و افراطی‌گری پیشنهادهای جهت بهبود وضعیت زنان در سطوح ملی و بین‌المللی ارائه کرد.

الف) در سطح بین‌المللی

کنوانسیون‌های مربوط به حقوق زنان همانند سایر اسناد مهم حقوق بشری مثل میثاق حقوق مدنی و سیاسی که در پروتکل اختیاری آن و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی (ماده ۱۴) و کنوانسیون منع شکنجه (ماده ۲۲) که به افراد اجازه طرح دعوا علیه دولت داده شده است چنین امری در زمینه حمایت از عدم تبعیض جنسی و خشونت نیز در نظر گرفته شود.

جهت ارتقای اجرای وظایف کمیته منع تبعیض که نهاد نظارتی کنوانسیون منع تبعیض است، منابع مالی بیشتری جهت اموری مانند دبیرخانه مستقل، آژانس‌های تخصصی، پرسنل اختصاص یابد.

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر توجهی به خانواده در راستای مقابله با خشونت علیه زنان و بهبود و تقویت روابط اعضای خانواده نشده است. در این راستا لازم است خشونت خانگی علیه زنان به عنوان یکی از چالش‌های اساسی حقوق بشر معاصر توجه مخصوصی بدان مبذول شود.

ب) اقدامات پیشنهادی در سطوح ملی

- دولتها تمامی اهتمام خود را جهت اجرایی کردن تعهد خود مطابق ماده ۵ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، به منظور امحای تعصبات و رسومات و کلیه رویه‌هایی که مبتنی بر اندیشه پست‌نگری یا برتری یکی از جنس‌ها و یا نقش‌های قالبی و کلیشه‌ای برای زنان و مردان می‌باشد گام بردارند و تلاش خود را به اصلاح الگوهای اجتماعی و فرهنگ معطوف نمایند.

- دولتها تعهد بین‌المللی خود را در چهارمین اجلاس جهانی زن (پکن، ۱۹۹۵)، در جهت ارتقای مشارکت زنان، پیشرفت آنان در امور اجتماعی و دستیابی به هدف‌های برابری جنسیتی که سبب پیشرفت و توسعه زنان در بحث توسعه پایدار می‌شود را عملی نمایند.

دولتها جهت مقابله علیه محدودیت سنتی - تاریخی در مشارکت زنان در سیاست‌های پارلمان و سازمان‌های دولتی، حزب‌های سیاسی انجمن‌ها و تشکلهای صنفی حول موضوع روابط جنسیتی را افزایش دهند.

بازنگری قوانین و نهادهای مرتبط با مشارکت زنان در آموزش و اشتغال بانوان؛ لغو یا کاهش جرم‌انگاری روش‌های کنترل بارداری (سقط‌جنین و روش‌های جلوگیری از بارداری)؛ قوانین تبعیض آمیز ازدواج و طلاق؛ بازنگری قوانین و سیاست‌های مرتبط با کسب منابع مالی.

- مسائل جنسیتی را باید به عنوان مسئله کل جامعه اعم از زنان و مردان در نظر گیرند و آموزش دهند. فقط وقتی نارضایتی جنسیتی و تبعیض جنسیتی مسئله همه گردد، می‌توان زمینه مثبت برای

فعالیت هدایت جنسیتی فراهم کرد. حرکت و سرعت حرکت در هر مرحله، هر واحد و هر جامعه ممکن است متفاوت باشد.

- برای برقراری شرایط مساوی برابری جنسیتی احتیاج به بازنگری‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است. که این می‌بایستی توسط نهادهای تاثیر گذار جامعه به مرور زمان آموزش داده شود.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع

- ادواردز، بیورلی میلتن (۱۳۸۲). **سیاست و حکومت در خاورمیانه**، مترجم رسول افضلی، تهران، موسسه فرهنگی هنری بشیر علم وادب.
- اعزازی، شهلا (۱۳۹۵). «**خشونت خانوادگی بازتاب ساختار جامعه، فرهنگ و اندیشه**»، مجله زنان، ش ۵۰.
- توحیدی، احمدرضا (۱۳۷۸). «**بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در قلمرو حقوق زنان**»، مطالعات و تحقیقات زنان، ش ۲۱.
- جلالی، محمود (۱۳۸۳). «**حقوق بشر زنان در حقوق بین الملل**»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۶۶.
- زنگی آبادی علی، موسوی میرنجف (۱۳۸۸)، «**تحلیل فضایی نابرابری های جنسیتی و شاخص های مربوط به آن در کشورهای خاورمیانه**»، آمایش محیط، دوره ۲، شماره ۷.
- سولیوان، دونا (۱۳۸۲). «**تفاوت گذاری حوزه عمومی و خصوصی در قوانین بین المللی حقوق بشر**»، ترجمه: سولماز صباغ نوین، مجله پژوهش زنان، ش ۲۷.
- شایگان، فریده (۱۳۷۲). «**نظام ملل متحد و حقوق زن**»، سیاست خارجی، ش ۴.
- عبادی، شیرین (۱۳۷۳) «**تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران**»، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ش ۴.
- غائبی، محمدرضا (۱۳۸۶). «**تنوع فرهنگی راه برون رفت از بن بست نزاع جهانشمولی و نسبی گرایی حقوق بشر**»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). **جامعه شناسی**، ترجمه م. صبوری، تهران انتشارات مهدی.
- میشل، آندره (۱۳۷۶). **پیکار با تبعیض جنسیتی**، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات نگاه.
- نش، کیت (۱۳۹۱). **جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: چاپ کویر.
- نگهبی مخلص آبادی، مرجان (۱۳۹۱). «**جهانی شدن مقابله با قاچاق انسان و تأثیر آن بر سیاست جنایی تقنینی ایران**»، مطالعات راهبردی و سیاستگذاری عمومی، شماره ۹.
- نیک انجم، شهناز (۱۳۷۵). «**وضعیت حقوقی زنان در جامعه بین المللی**»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، ش ۲.
- همتی رضا (۱۳۸۳). «**نابرابری جنسیتی در خاورمیانه با تاکید بر جایگاه ایران**»، مجله سیاسی.

References:

- Walby, Sylvia (1994), "a Theory of Patriarchy", the Polity Reader in Gender Studies, Cambridge: Polity Press.
- Charlotte Lindsey (2000), "Women and war: An overview", in International Review of the Red Cross, No. 839, pp. 561-579.

- Mounira M. Charrad (2011) , "**Gender in the Middle East: Islam, State, Agency**", Department of Sociology, University of Texas at Austin, Texas
- Vesna, Nikolic (2002), "**War and post-war victimization of women**", European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice, Vol. 10, Nos -2-3.
- M. Ross. (2008), "**Oil, Islam, and Women**", American Political Science Review, p102.
- Sachs, Jeffrey D., and Andrew M. Warner (1995), "**Natural Resource Abundance and Economic Growth. In Development Discussion**", Paper 517a. Cambridge, MA: Harvard Institute for International Development.
- Walby, Sylvia(1994), "**Towards a Theory of Patriarchy**", Polity Press (Eds.) the Polity Reader in Gender Studies, Cambridge.